

و توضیح می داد: «آنها صورت های متکثر من هستند که یکی یکی می میرند و ما در همین خانقاه بر اجساد آنها نماز می بریم که انگار با مردن هر کدام به تکی از خود یعنی آن گروهان منقرض شده نماز می بریم. می گفت: «یادت باشد وقتی شرح شقاوت های آن گروهان منقرض شده را می شنوی مبادا بر من و همقطارانم نفرین کنی، آن زمان در شمایل دیگرانی بودیم که با معاصی خود در حال ویرانی و مثله کردن خود بودند. مثل روسپانی بودیم که جسم خود را مابین صورت های متکثرمان تقسیم می کردیم، تا نواله های جسم خود را مابین صورت های خود که همان مشتریان بودند، تقسیم کنیم. هرچند که ما مثل آنها جسم خود را مابین اغیار تقسیم نمی کردیم. دست آخر جسم خود را مابین صورت های دوگانه مان تقسیم می کردیم، جسم جوانیمان را گذاشتیم برای شقاوت هامان و جسم پیریمان را از برای رسیدن به فلاح و رستگاری در قاف صوفیان.» و سفارش به من می کرد: «باید این چیزها را بنویسی، همه چیزهایی که بر من گذشته است و بر تو خواهد گذشت که بدون نوشتن نمی توان حافظه داشت و هوشیار بود که همه چیز، همه چیز، همه چیز را به یاد داشت. بدون نوشتن نمی توانیم صورت های درگذشته مان را فراموش کنیم. باید آن چیزها را بنویسیم و به حافظه کاغذ بسپاریم تا شقاوت هایمان بایگانی شوند ولی فراموش نشوند.»

برگرفته از کتاب "ملکان عذاب" نوشته ابوتراب خسروی، نشر ثالث، ۱۳۹۲.